بررسی نابرابری در روایت خشونت بر پرده سینمای ایران با نگاهی به پرداخت سینمایی استان سیستان‌وبلوچستان

خشونت جدید، سینما و نابرابری

درباره اشکال جدید خشونت و جای خالی روایت و تحلیل آنها بر پرده سینما و رسانه

مجتبی جهان‌تیغ
روزنامه‌نگار

به‌تازگی فیلمبرداری فیلم دیگری از سینمای ایران با سوژه و جغرافیای استان سیستان‌وبلوچستان تمام شده است. فارغ از محتوای منتشرنشده و مبهم به‌مانند اسلاف قبلی خود درباره استان، تاکنون به‌بهای تخریب و خارج کردن یکی از ابنیه تاریخی چابهار (ساختمان گمرک چابهار) از اصالت خود و تبدیل کردن آن به لوکیشن، فیلم ساخته شده است. همچنین آبان‌ماه سالگرد وقایع ۹۸ نیز است. شاید این دو مطلب به‌ظاهر بی‌ارتباط باشد اما در ادامه خواهیم دید که بی‌ارتباط و بی‌مناسبت نیست. سینمای ایران چند سالی است که به استان سیستان‌وبلوچستان علاقه‌مند شده است. تعدادی از فیلم‌های مطرح و موفق و حرفه‌ای خود را در بستر استان سیستان‌وبلوچستان روایت و سوژه‌گیری می‌کند و البته سوژه‌هایی که کلیشه ترور، ناامنی و شرارت را به‌عنوان تصور غالب رسانه‌ای پررنگ می‌کند.

سینمای ایران و ناتوانی در فهم جهان ماقبل مدرن

سینمای ایران پس از گذار ساختاری و قرارگیری در مدار سرمایه‌داری و سودپرستی گویی سرخپوست‌های ایرانی را کشف کرده و هرساله درحال سوژه‌سازی به نیت پول‌سازی است. با جمع‌بندی محتوا و تصویر سینمایی سیستان‌وبلوچستان به‌نظر نگارنده که یک شهروند سیستانی‌وبلوچستانی است و برخی دیگر از فعالان بومی استان سیستان‌وبلوچستان ظلمی که سینمای ایران به مردم سیستان‌وبلوچستان تاکنون کرده کمتر نهادی توانسته انجام دهد. شاید انتظار از سینمایی که در خلق تصویر منصفانه از جامعه پس از انقلاب هم ناکام بوده است و سیاه‌بینی و ضرباتش بر خدماتش غلبه دارد، به‌جا نباشد. چون به‌هر حال سینمای ایران، نهادی مدرن و وارداتی است، در فرم و محتوا تابع است. در جاذبه هالیوود و جریان روشنفکری چپ یا لیبرال است و از این منظر سیستان‌وبلوچستان چگونه جایی دیده می‌شود؟ چه مردم و فرهنگی دارد؟ چگونه باید روایت شود؟ اصلا ارزش روایت دارد؟ سیستان‌وبلوچستان دورترین منطقه ایران از دروازه ورود تجدد به ایران یعنی تهران و خانه هنرمندان مرکزنشین است لذا هنوز از امواج تجدد آمرانه ۱۰۰ سال اخیر کمتر متاثر شده، البته بهایش را پرداخت کرده است. بهره کمتر از امکانات. بهره کمتر از درآمد نفت و توسعه و رفاه نفتی و رانتی. ناحیه پهناوری از ایران که هنوز سنت بر مدرنیته غلبه دارد، مذهب و شرع ناظم و ناظر بر روابط است، جایی که اندیشه و سبک زندگی فردگرا و مدرن، خودخواه و شتاب‌زده و مصرفی شهری حاکم نیست. در سازمان اجتماعی جمع بر فرد غلبه دارد. طایفه و قوم‌گرایی بر فردگرایی غلبه دارد. خانواده بر فرد مقدم است. اقتصادش پیشاسرمایه‌داری است. انباشت سود و سرمایه با نگاه مدرن ظهور نکرده. طمع و منفعت‌طلبی مدرن اقتصادی رخنه نکرده. نگاه به زندگی و زمان و مراحل زندگی خطی و صرفا مادی نیست. همه‌چیز سود و پول نیست. خدا روزانه در وقایع زندگی روزمره تجلی دارد و حاکم است. احکام الهی فوق خواست فردی و نفسانی است. مسائل اخلاقی و دینی تحلیل می‌شود نه هزینه و فایده.

از منظر برخی روشنفکران، سیاستمداران و سینماگران با نگاه شبه مدرن خود اینها چیزی جز عقب‌ماندگی نیست. عقب‌ماندگی و بدویت بسترساز و منتج به خشونت و شرارت. در نگاه مدرن و مادی، سیستان‌وبلوچستان چیزی جز فقر مادی و عقب‌ماندگی فرهنگی (به‌علت غلبه سنت و ماقبل تجدد بودن) نیست.

سینمای پساانقلاب و سیستان‌وبلوچستان هراسی

به‌دلیل فاصله از پایتخت عمده تصویر ذهنی مردم ایران از سیستان‌وبلوچستان تصویر رسانه‌ای و پردازش و دستکاری‌شده و دیداری دست‌دوم و مجازی است. طی چهار دهه گذشته بعد وقفه‌ای از سری فیلم‌های کاراکتر جمشید آریا (هاشم‌پور) در دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ در مصاف با اشرار جنوب‌شرق حالا نسل جدید فیلم‌ها با همان مضامین کلیشه‌ای اما با حمایت مالی و سازمانی بیشتر و تکنیک و اثرگذاری قوی‌تر همچون امواج سونامی حواله مردم محروم و مظلوم و بی‌صدا و رسانه می‌شود.

نگارنده وقتی این فیلم‌ها را می‌بیند فیلم‌های هالیوودی با محتوای اسلام‌هراسی و ایرانی‌هراسی تداعی می‌شود ولو با غلظت کمتر. نتیجه آن‌دسته فیلم‌ها تصویر ذهنی و رسانه‌زده و منفی از ایران پساانقلاب دارند و در ترکیب با اطلاعات اندک از جغرافیا و فرهنگ ایران در رسانه‌ها و نظرسنجی‌ها که تفاوت بین ایران و عراق و لانه داعش را نمی‌دانند ترسی است که والدین اروپایی برای سفر جوانان خود به ایران دارند. از همان طیف نگرانی و فوبیاهای رسانه‌زده، والدین ایرانی برای سفر جوانان و دانشجویان خود به سیستان‌وبلوچستان دارند و گویی فرزند آنها به ناامن‌ترین منطقه ایران تبعید می‌شود و چرا نداشته باشند!

در فیلم بادیگارد، بلوچستان محل ترور کاندیدای ریاست‌جمهوری بود البته با سواد اندک سازندگان از جغرافیای استان، محل سفر شخصیت کاندیدا دریاچه هامون معرفی می‌شود درحالی که هامون در سیستان و شمال استان قرار دارد و بلوچستان در جنوب استان. در شبی که ماه کامل شد زندگی هولناک یک خانم تهرانی و یک خانواده! تروریست بلوچ، با محوریت برادر عبدالمالک ریگی روایت می‌شود. ارعاب و هولناکی برخی صحنه‌های فیلم آنچنان شدید بود که برخی مردم و خانواده‌ها از آن به‌عنوان یکی از موحش‌ترین فیلم‌ها یاد می‌کنند و به‌شدت نسبت به سیستان‌وبلوچستان دچار هراس و فوبیا شدند (نگارنده با بینندگان این فیلم در فضای مجازی گفت‌وگو داشته و در شدت تخریب این فیلم همین بس که از نمایش آن در استان جلوگیری شد). سال بعد مجددا سوژه یکی از مطرح‌ترین و خوش‌ساخت‌ترین فیلم‌های کشور از همان گروهک تروریستی و این‌بار در روز صفر خود عبدالمالک ریگی سوژه می‌شود. همه فیلم‌ها با نهایت حمایت نهادهای نظامی، امنیتی و تکنیک و سرمایه و در ردیف گیراترین و موفق‌ترین فیلم‌های هر سال و جشنواره فجر.

تهران، مدرنیزاسیون و خشونت‌پروری

جالب آنکه هنوز فیلمی درباره سرکرده جنایتکارترین گروهک تروریستی تاریخ پساانقلاب و سده اخیر ایران یعنی منافقین و مسعود رجوی و مریم رجوی و سایر عناصر اصلی که عمده آنها تحصیلکرده دانشگاه شریف و تهران بودند ساخته نشده است. از این جهت تهران جدا از آمارهای سرقت و قتل کنونی (و حتی قتل و قاتلان مشهور و جنجالی!) به‌نسبت جمعیت و تعداد تروریست‌ها و سمپات‌های آنها در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ که عمده در سازمان منافقین عضو بودند، به‌واسطه خشونت مستتر برآمده از مدرنیزاسیون شتابان و ایجاد شکاف‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و دینی که در سال ۸۸ و آبان ۹۸ سر باز کرد، یکی از ناامن‌ترین مناطق ایران محسوب می‌شود ولی با فعالیت و خدمات و رشادت حداکثری نیروهای امنیتی و رانت منابع جهت رفاه آرام است و تصویر رسانه‌ای مطلوبی اگرنه اجتماعی حداقل از نظر امنیت دارد و لذا پرداخت سینمایی و رسانه‌ای چنین گیرا و قوی از سرکردگان این گروهک‌های مرکزنشین کمتر است.

اکنون غالب کشور جمعیت شهرنشین و با اتمسفری مدرن است و آشنایی و روایت و تحلیل تروریست‌های برآمده از توسعه و بافت شهری و مدرن فواید بیشتری دارد تا تروریست‌هایی که از بافت غیرغالب و اقلیت ایران و بستر و انگیزه متفاوت و خاصی ایجاد شده‌اند.

البته هنوز سینمای ایران و حتی جامعه‌شناسان و مورخان تاریخ معاصر ایران پاسخ روشنی نداده‌اند که چگونه و در چه زمینه و بسترهایی خشن‌ترین (چه کیفیت و شدت که جنایات داعش را تداعی می‌کند و چه کمیت و میزان آسیب به مردم و انقلاب و نظام با ترور شخصیت‌های کلیدی انقلاب) و گسترده‌ترین سازمان تروریستی ایران از دل برترین دانشگاه‌های ایران و در تهران و به‌اصطلاح توسط برخی جوانان نخبه و اعضا و سمپات‌های تحصیلکرده و دانشگاهی و دانش‌آموز ایجاد شده است؟ و آیا این خطر با حذف فیزیکی آنها ریشه‌کن شده و آیا صورت‌های دیگر اندیشه‌های مدرن و سایر ایسم‌ها توان این بسیج و خشونت‌زایی را ندارند؟ تاریخ معاصر و به‌ویژه دهه اخیر نشان می‌دهد متاسفانه این زایش خشونت طی مدرنیزاسیون شتابان اقتصادی و اجتماعی درحال رخ‌دادن و حتی تجلی است.

سیاست اقتصادی و زایش خشونت جدید

درحالی که تحلیل و روایت چرایی خشونت مارکسیستی ایرانی هنوز تحلیل درخور در پرده سینما نداشته، اشکال جدید خشونت مدرن شهری در ایران در حال زایش و وقوع است. خشونتی روییده از دل نابرابری شهری و شکاف‌های سیاسی و اجتماعی و به‌ویژه سیاست‌های اقتصادی. حاصل اندیشه و سیاست‌های اقتصادی نابرابرساز نولیبرال که در کلانشهرهای ایران درحال تجلی است و درحال دوقطبی و دو اقلیم‌سازی است و قله‌های ثروت و دره‌های فقر می‌سازد. محلات مرفه با حاشیه‌نشینان میلیونی. انگاره بالاشهر و پایین‌شهر منتج از سیاست‌های نابرابرساز تعدیل ساختاری از دهه ۷۰ به‌شدت پررنگ و تشدید شده است.

نابرابری درحال انباشت در تهران و کلانشهرها درحال انباشت خشونتی است که با کوچک‌ترین تکانه مانند آزادسازی و شوک‌درمانی امنیت داخلی کشور را به ساعتی می‌بلعد. آوردگاه آینده خشونت تهدید امنیت ملی و حتی برانداز نه خارج از مرزها و نه استان‌های مرزی که در حاشیه کلانشهرها رقم خواهد خورد منتها خشونت شهری منتج از نابرابری، مکانیسمی رسوبی و انباشتی و خزنده و زیرپوستی و فزاینده دارد و البته چندان عریان نیست و ظاهر آرام کلانشهرهای ایران بسیار فریبنده است.

خشونتی شهری که به وقت فوران، با دمیدن و هیزم‌کشی اپوزیسیون برانداز به‌صورت دومینویی آنچنان گسترده و سرتاسری می‌شود که فعالیت‌های گروهک‌های تکفیری جنوب‌شرق که طی دهه‌ها در چند گوشه بیابانی با همه تلخی و قساوت در مقابل آن به‌وضوح خردتر جلوه می‌کند. اما سوسوی خشونت عریان و بدوی مناطق کمتر توسعه‌یافته از خشونت پیچیده‌تر، مخرب‌تر و گسترده‌تر مناطق شهری برای سینماگران و نهادهای خاص جذاب‌تر است.

در سینمای امروز اندکی از این خشونت مدرن شهری در شکل ساده و بدوی خود یعنی روایت‌های خیانت و قتل در روابط روایت می‌شود و وارد اشکال پیچیده‌تر و اجتماعی نمی‌شود. روایت این خشونت مدرن پنهان اما در برخی سینماگران هالیوودی با سوگیری‌های حامی سرمایه‌داری مشهود است مانند تریلوژی‌های بتمن ساخته کریستوفر نولان (به‌ویژه شوالیه تاریکی برمی‌خیزد) و فیلم جوکر ساخته تاد فیلیپس.

لذا با وجود وقوع شورش‌های شهری (هم از نظر ابعاد، هم از نظر توالی و سه شورش طی یک دهه) به‌عنوان شکل جدید خشونت، یعنی خشونت ناشی از نابرابری و منتج از سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی و حتی توسعه شهری و ادامه روند انباشت خشونت ناشی از نابرابری فزاینده هنوز مساله نهادهای سیاسی، امنیت، فرهنگی و سینماگران نشده و به‌جز چند اثر سیاسی درباره فتنه ۸۸ ازسوی سینماگران حتی با وجود ورود برخی نهادهای کشور به فیلمسازی که سیستان‌وبلوچستان هم از ورود آنها بی‌نصیب نبوده است؛ تحلیل و روایتی بر شکل اصلی خشونت تهدیدکننده امنیت ملی یعنی خشونت مدرن شهری بر پرده سینما ندیده‌ایم.

آزادسازی و شوک‌درمانی، خشن‌ترین سیاست‌ها

خشونت جدید در انباشت در ایران معاصر برخاسته از مدرنیزاسیون شتابان و تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سریع باعث شده گسل‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تشدید شود و خود را در فوران‌هایی سیاسی و اجتماعی چون ۸۸ نشان دهد یا اقتصادی و اجتماعی چون ۷۱، ۹۶ و ۹۸. در این میان از کلیدی‌ترین و مغفول‌ترین آنها سیاست‌های نولیبرال التهاب‌آفرین و نابرابرساز کالایی‌شدن نیازهای اساسی مانند خوراک و مسکن است که هم‌اکنون در کشور در بحرانی‌ترین حالت تاریخ معاصر است. به تجربه تاریخی از دهه ۸۰ میلادی و اجرای سیاست‌های نولیبرال صندوق بین‌المللی پول در قالب بسته سیاستی تعدیل ساختاری و اجرای سیاست‌های تورم‌زا و بازاری‌سازی تامین نیازهای اساسی نارضایتی و خشونت در کشورهای جهان سوم و مجری این سیاست‌ها انباشت و در قالب شورش‌های خیابانی آزاد شد. پس از کالایی‌سازی نیازهای اساسی، شوک‌درمانی دیگر سیاست نولیبرالی است که بسیار مستعد خشونت‌زایی و آزادسازی ناگهانی و آتشفشانی نارضایتی‌ها و خشم مردم است. به‌ویژه مردم و جوانان حاشیه‌نشین با احساس طردشدگی و رهاشدگی و نادیده‌انگاری. حتی درصورت عدم وقوع خشونت ناگهانی و فورانی پس از آزادسازی و شوک‌درمانی‌ها، آمار سرقت و قتل و ناامنی و شرارت‌ها طبق آمار، مانند آزادسازی قیمت‌های حامل‌های انرژی در سال ۸۹ افزایش جهشی داشته است. مساله‌ای که در آزادسازی قیمت بنزین نیز خود را انفجاری‌تر نشان داد و البته آمار دقیقی از میزان افزایش سرقت و جنایت بعد آزادسازی نرخ ارز در سال ۹۷ و تورم‌های افسارگسیخته سالیان اخیر بررسی نشده، اما اخبار سرقت‌های خشن گویای روند فزاینده است. لذا هم با روایت و تحلیل سازمان‌های تروریستی قبل و ابتدای انقلاب مواجهیم و حق مطلب ادا نشده و هم با حجمی از خشونت تحلیل و روایت‌نشده که گسترده، خزنده و مصداقی وجود دارد و در زیر پوست کلانشهرها درحال گسترش و انباشت است و مستقیما درصورت عریان‌شدن چالش امنیتی ملی می‌شود و کیفیت زندگی و جان و مال و ناموس ده‌ها میلیون ایرانی را تهدید می‌کند، مواجهیم. لذا این حجم از توالی و تمرکز بر سیستان‌وبلوچستان و یک گروه تروریستی منقرض‌شده و سوژه‌یابی‌های کلیشه‌ای خشونت و ترور برای نگارنده جای درنگ و سوال و بازنگری دارد.

استیلای منطق بازار بر جامعه و رشد خشونت

می‌توان اشکال جدید دیگری از خشونت روبه‌رشد را در اتمسفر فرهنگی و اجتماعی تهران و کلانشهرها شناسایی کرد که بازهم منتج از خلق نابرابری و قرائت مدرن و خاصی از زندگی است. همان‌طور که مردم ساکن دره‌های فقر در جوار قله‌های ثروت و رفاه دچار انباشت خشونت ناشی از احساس طرد، ظلم و تبعیض هستند در جوانان طبقات بالا و متوسط شهری لذت‌طلبی و مادی‌گرایی و دم‌غنیمتی و بی‌تفاوتی و بی‌هویتی انسان و اندیشه نولیبرال که بر نسل دهه هشتادی‌ها سایه انداخته، اشکال جدید خشونت را بازتولید می‌کند.

ویژگی جامعه بازاری‌شده توسط بسط سیاست‌های اقتصادی نولیبرال رقابت است و رقابت تولید خشونت می‌کند (توجه داشته باشیم که حد نهایی رقابت در کمیت و کیفیت، جنگ است) و زندگی فردی اتمیزه‌شده فردگرا به عرصه مبارزه خودخواهانه برای کسب بیشترین لذت و ثروت تبدیل می‌شود ولو به هزینه و له‌کردن دیگران. همچنین بازندگان این رقابت دچار سرخوردگی‌های شدید شده که خشونت را هم علیه محیط و دیگران و حتی علیه خود را به‌صورت خودکشی روا می‌دارند.

لذا درکنار طرح پرسش جدی، شرعی، وجدانی و اخلاقی از کسب سود و نان درآوردن از روایت سیاه از مناطق مستضعف‌نشین در حکومت اسلامی و انقلاب مستضعفین باید پرسید از توجه و تمرکز و روایت و تحلیل هنرمندانه کدام سطح و شکل خشونت منافع ملی حاصل می‌شود؟

در حالی که از توجه افراطی و کلیشه‌ای به ناامنی‌های گذرا در سیستان‌وبلوچستان به منافع مردم استان و سپس کشور آسیب‌های جدی وارد شده است. به‌ویژه از منظر توسعه اقتصادی و محرومیت‌زدایی که این محرومیت‌ها خود مولود تبعات امنیتی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است.

روایت سینمایی و نسخه توسعه اقتصادی قیچی محرومیت‌زا

اگر مجموعه فیلم‌های سینمایی ایران با سوژه سیستان‌وبلوچستان را به مردم خارج استان به‌ویژه صاحبان کسب‌وکار و سرمایه به صورت متوالی نشان دهی‌م از استان جز کلیشه لانه اشرار و قاچاقچیان و تروریست‌ها پررنگ نمی‌شود. فقر و محرومیت آمیخته با خشونت و افراطی گری و... در این پرداخت تنگ‌نظرانه و سطحی و کلیشه‌ای و ظالمانه در حالی است که دولت نسخه می‌کند که حتی در این نواحی هم توسعه اقتصادی و اشتغال باید توسط بخش خصوصی انجام شود! و به جرات می‌توان گفت نسخه توسعه اقتصادی و اشتغال استان سیستان‌وبلوچستان در جهان بی‌مانند باشد چراکه در هیچ کجای دنیا حتی کشورهای صحرای آفریقا، توسعه اقتصادی را در جایی که هنوز زیرساخت ندارد به بخش خصوصی واگذار نمی‌کنند. دولت انتظار دارد بخش خصوصی مرکزنشین دسترسی به بازار چندده میلیونی دشت تهران را رها کند، سود بازار مسکن تهران را رها کند، بازار سکه و دلار و صادرات و واردات را رها کند و به‌جایی برود که مردم عادی از سفر چندروزه به آن ترس دارند و سرمایه خود را به این استان منتقل کند! آن‌هم در جایی که دولت توسعه زیرساخت‌ها را هم کامل انجام نداده (۷۰۰ هزار نفر از مردم استان به آب لوله‌کشی دسترسی ندارند، پایین‌ترین سرانه آموزشی، بهداشتی، درمانی و ترانزیتی از استان سیستان‌وبلوچستان است) حال با این نسخه توسعه اقتصادی تصویرسازی از استان نیز به بخش خصوصی و سینمای وابسته به سرمایه‌داری (اختلاسی یا نهادی!) واگذار شده است. لذا عملا سینمای ایران با فراری‌دادن سرمایه‌داران از علل استمرار محرومیت در استان است و مردم استان چه در توسعه زیرساخت، چه توسعه سرمایه‌گذاری مولد و چه توجه و پرداخت رسانه‌ای درحال جفا و محرومیت هستند و این دو سیاست اقتصادی و رسانه‌ای مکمل، مهلک‌اند و محرومیت‌زایی را تشکیل می‌دهند. لذا با این همکاری ناخواسته نهادی، دور باطلی از فقر و محرومیت ظالمانه در استان شکل می‌گیرد. لذا نگارنده تجدیدنظر در توسعه اقتصادی استان برای قطع وابستگی به ورود بخش خصوصی با محوریت توسعه مستقیم دولتی و تعاونی برای دوران گذار اقتصادی و نیز تجدیدنظر در سیاست‌های اقتصادی نولیبرال مولد خشونت منتج از نابرابری را به طور قوی پیشنهاد کرده و روایت و تحلیل اشکال جدید و گسترده‌تر خشونت در مقیاس کلان‌تر و جغرافیای شهری را برای تامین منافع ملی به سینماگران و سیاستگذاران و نهادهای مسئول پیشنهاد می‌کنم.